

## کشتار فجیع کارگران مهاجر افغان توسط دولت جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی یک دولت مذهبی فاشیست و نژادپرست است. دولتی که هم چون مذهب، از ابزار نژادپرستی نیز در کثیفترین و افراطیترین اشکال خود برای سرپوش نهادن بر نتایج مخرب سیاست‌هایش در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی و سرکوب و تفرقه در میان توده‌های زحمتکش جامعه استفاده می‌کند. سیاست جمهوری اسلامی در قبال مهاجران افغان بویژه کارگران زحمتکش افغان که توسط طبقه سرمایه‌دار ایران شدیداً استثمار می‌شوند، یک نمونه از این سیاست‌های نژادپرستانه است که در روزهای گذشته شاهد یک نمونه فاجعه‌بار آن یعنی به آب انداختن و غرق کردن کارگران مهاجر افغان بودیم.

پنج‌شنبه ۱۱ اردیبهشت، ۵۷ کارگر مهاجر افغان که تعدادی از آن‌ها زیر هجده سال داشتند، در منطقه مرزی "دهانه ذوالفقار" (نزدیک شهرستان تربت جام) که به مرز ترکمنستان نیز نزدیک است، با کمک قاچاقچیان انسان از رودخانه "هریرود" گذشته و وارد خاک ایران می‌شوند، اما از سوی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی مستقر در پاسگاه "صالح‌آباد" دستگیر شده و زندانی می‌شوند. تا ظهر جمعه نیروهای نظامی ایران کارگران مهاجر افغان را مورد ضرب و شتم قرار داده و حتا تعدادی را مجبور به لخت شدن کردند.

بعدازظهر جمعه ۱۲ اردیبهشت، برابر با اول ماه مه روز جهانی کارگر، نیروهای نظامی جمهوری اسلامی کارگران مهاجر افغان را به کنار رودخانه مرزی "هریرود" می‌برند. در اطراف این رودخانه در هر دو سوی مرز آبادی‌هایی وجود دارد. در آن طرف مرز قریه (آبادی) "دیگلی" بوده و افغان‌های مقیم این آبادی که شنا بلد بودند وقتی می‌بینند که ماموران نظامی جمهوری اسلامی می‌خواهند مهاجران افغان را به رودخانه بیاورند با سروصدا از

در صفحه ۲

اعلامیه شورای همکاری  
نیروهای چپ و کمونیست

اعدام ابزار  
ارباب جامعه است، علیه  
حکومت اعدام بایستیم!

در صفحه ۳

## مشعل مبارزه، این بار در معادن زغال‌سنگ برافروخته شد

با مشعل بزرگی که در معادن زغال‌سنگ کرمان روشن شد و اعتصاب و اعتراض خیابانی ۳۵۰۰ کارگر معدن، جنبش کارگری به جلوصحنه رانده‌شده است. اعتصاب همزمان و متحدانه‌ی کارگران معادن زغال‌سنگ زرد و کوهینان و راور و راهپیمایی معدن کاران، آن‌هم در شرایطی که تنیده شدن تار و پنبه‌ی کرونا بر دست و پای کارگران، مسائل و معضلات کارگری را تحت‌الشعاع قرار داده است، بار

در صفحه ۴



## آزادی مطبوعات هم در ایران، نیازمند استقرار حکومت شورائی است

مطبوعات و رسانه‌ها به عنوان جزئی از این آزادی‌ها در این با آن مورد نقض شده است. مثلاً وقتی که در همین گزارش گفته می‌شود فرانسه و بریتانیا در این جدول در جایگاه ۳۴ و ۳۵ قرار دارند، یا ایالات متحده آمریکا، رتبه ۴۵ جدول را کسب کرده است، مفهوم است که آزادی رسانه‌ها به عنوان جزئی از آزادی‌های سیاسی در محدوده‌ای که دمکراسی پارلمانی بورژوائی آن را می‌پذیرد، نقض شده است. اخبار و گزارش‌های سری دولت‌ها که خبرنگاران به آن‌ها دست یافته اجازه انتشار نیافته یا خبرنگاران انتشار دهنده آن‌ها مورد تعقیب،

در صفحه ۸

گزارش سالانه گزارشگران بدون مرز که همه ساله تقریباً همزمان با ۱۳ اردیبهشت، روز آزادی مطبوعات انتشار می‌یابد، حاکی است که از میان ۱۸۰ کشوری که در این گزارش رتبه‌بندی شده‌اند، ایران در جدول آزادی رسانه‌ها، جایگاه ۱۷۳ را به خود اختصاص داده است. این جایگاه در واقعیت بدان معناست که اساساً در ایران چیزی به نام آزادی رسانه‌ها وجود ندارد که از نقض آن‌ها صحبت شود. از آزادی رسانه‌ها فقط در جایی و تا جایی می‌توان حرف زد که در آنجا آزادی‌های سیاسی به رسمیت شناخته شده‌اند، این آزادی‌ها وجود دارند و آنگاه می‌توان گفت: آزادی

## بازگشایی مساجد، قطعه ای دیگر از پازل دولت در کشتار مردم

با در نظر گرفتن همان آمارهای جعلی و دروغین دولت، هنوز هم به طور روزانه ده‌ها نفر در ایران بر اثر بیماری ویروس کرونا جان می‌بازند و به طور متوسط روزانه ۱۵۰۰ نفر دیگر هم به آن مبتلا می‌شوند. با این همه و در وضعیتی که به گفته علیرضا زالی فرمانده ستاد مبارزه کرونا در تهران و نیز با توجه به اعتراف معاون وزارت بهداشت که هیچ نقطه‌ای از ایران در وضعیت عادی نیست، روز جمعه، ۲۰ اردیبهشت ۹۹، مساجد ۱۸۰ شهر به روی نمازگزاران باز شد.

البته خبر بازگشایی مساجد روز یکشنبه ۱۴ اردیبهشت، توسط حسن روحانی اعلام شد. روحانی در سخنرانی روز یکشنبه خود در ستاد مقابله با ویروس کرونا از تصمیمات جدید دولت خبر داد. از جمله تصمیمات جدید، بازگشایی مساجد از روز دوشنبه ۱۵ اردیبهشت در ۱۳۲ شهرستانی بود که به تعبیر دولت، وضعیت "سفید" یا "کم خطر" دارند. علاوه بر این، پایگاه اطلاع رسانی دولت نیز به نقل از حسن روحانی در توئیتر نوشت: "قرار شد در مناطق کم خطر، از ۲۰ اردیبهشت مدارس با رعایت پروتکل‌ها بازگشایی شود... نگران اجرای پروتکل‌ها بودم؛ قرار شد به ۲۷ اردیبهشت تغییر کند و تا قبل از آن باز هم مطالعه شود؛ نباید هیچ نگرانی ایجاد شود". او همچنین از بازگشایی "مراکز ورزشی" و برخی صنوف حتا در مناطق "قرمز" هم خبر داد.

همه این تصمیمات مرکب‌ار دولت، پس از آن گرفته شد که کیانوش جهانپور، سخنگوی وزارت بهداشت در

در صفحه ۶

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## کشتار فجیع کارگران مهاجر افغان توسط دولت جمهوری اسلامی

ماموران نظامی ایران می‌خواهند که اجازه بدهند تا به آن‌ها کمک کنند و مهاجران را به این طرف مرز بیاورند چرا که در اثر شدت جریان و عمق آب، مهاجران اسیر شده غرق خواهند شد. اما ماموران نظامی جمهوری اسلامی به سوی آن‌ها شلیک کرده و آن‌ها را مجبور به بازگشت به آبادی خود می‌کنند. نیروهای نظامی جمهوری اسلامی سپس کارگران مهاجر اسیر شده را به منطقه‌ای دورتر از آبادی "دیگلی" منتقل می‌کنند که در آنجا جریان آب شدت بیشتری داشته است. ابتدا تعدادی از کارگران را به رودخانه می‌اندازند و به سوی کارگران دیگری که از پیرین به رودخانه امتناع کرده بودند شلیک می‌کنند که آن‌ها نیز مجبور به رفتن به داخل رودخانه می‌شوند.

به‌گفته‌ی حبیب‌الله پدram از نمایندگان ولایت هرات در پارلمان افغانستان و یکی از اعضای هیات تحقیق دولت افغانستان، از مجموع ۵۷ کارگر افغان که به رودخانه انداخته شدند تنها ۱۲ نفر توانستند خود را نجات دهند و ۴۵ تن از آن‌ها غرق شده‌اند. شورای ولایتی هرات نیز تعداد جان بدربرندگان این فاجعه را ۱۲ نفر اعلام کرده است. در میان جان باختگان کودکان زیر ۱۸ سال (۱۲، ۱۴، ۱۶ ساله) نیز هستند.

به‌گفته‌ی مقامات افغانستان تاکنون جسد ۱۸ کارگر افغان از رودخانه "هریرود" از آب گرفته شده که اجساد ۵ تن از آن‌ها در آب‌های ترکمنستان از آب بیرون کشیده شده است. به‌گفته‌ی عبدالغنی نوری فرماندار گلران در ولایت هرات، آثار باقی مانده بر اجساد کارگران افغان حاکی از آن است که آن‌ها را قیل از به رودخانه انداختن کتک زده و شکنجه کرده بودند. به‌گفته‌ی جان‌بدر بردگان، نیروهای نظامی ایران آن‌ها را با کابل و سیم برق مورد شکنجه قرار داده‌اند. اگرچه برخورد جنایتکارانه نیروهای نظامی جمهوری اسلامی با مهاجران افغان مسبوق به سابقه است، اما ابعاد این فاجعه و انتشار وسیع آن در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های خبری و در میان مردم، رئیس‌جمهور افغانستان را مجبور کرد تا هیاتی از مقامات بالای دولت افغانستان به سرپرستی محمد حمید ظهماسبی برای رسیدگی به این موضوع تعیین کند. صدیق صدیقی سخنگوی اشرف غنی رئیس‌جمهور افغانستان نیز در توئیتر خود نوشت: "این اعمال وحشیانه، غیرانسانی و جنایتکارانه است و وزارت خارجه افغانستان آن را دنبال خواهد کرد."

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نیز با صدور اطلاعیه‌ای از دولت، وزارت خارجه، کمیسر عالی حقوق بشر و کمیسر عالی پناهندگان سازمان ملل متحد خواست تا با تشکیل هیاتی مشترک از سوی دولت‌های افغانستان و ایران و نهادهای حقوق بشری سازمان ملل متحد، تحقیقی همه‌جانبه و دقیق در رابطه با این فاجعه صورت گرفته و ضمن شناسایی عاملان این جنایت، جبران خسارت و اجرای عدالت، از تکرار چنین وقایع فاجعه‌باری جلوگیری شود. نمایندگان اتحادیه اروپا در افغانستان نیز خواستار تحقیقات همه‌جانبه در رابطه با این فاجعه شده و اعلام

کرد که انتظار دارد تحقیقات با شفافیت کامل انجام شود.

این فاجعه همچنین منجر به اعتراضات متعددی در افغانستان از سوی مردم شد. در منطقه کهسان در مسیر اسلام قلعه در ولایت هرات ده‌ها تن با مسدود کردن جاده یک کامیون با پلاک ایران را به آتش کشیدند. یکی از شرکت‌کنندگان در این اعتراض گفت: "از این به بعد هیچ کامیون ایرانی اجازه عبور از مسیر اسلام قلعه - هرات را ندارد و در صورت مشاهده راننده ایرانی را خواهیم کشت!"

روز سه‌شنبه یک گروه‌مهای اعتراضی نیز در برابر دفتر والی ولایت هرات برگزار شد و شرکت‌کنندگان در این اعتراض خواستار رسیدگی جدی به این فاجعه شدند. آن‌ها اعلام کردند که در صورت عدم رسیدگی به این فاجعه، کنسولگری جمهوری اسلامی در هرات را خواهند بست. نجمه حیدری یکی از شرکت‌کنندگان در این اعتراض گفت: "این اولین بار نیست که حکومت ایران با شهروندان افغانستان برخورد غیرانسانی می‌کند و پیش از این بارها چنین رویدادهایی رخ داده است." در کابل و در برابر سفارت جمهوری اسلامی در افغانستان نیز تظاهرات کنندگان افغان دست به تجمع زدند. در این اعتراض دو تن از معترضان با پوشیدن لباس‌هایی به رنگ خون در برابر این سفارتخانه دراز کشیدند.

همان‌طور که معترضان در اعتراضات خود بر آن تاکید کردند، این اولین بار نیست که مهاجران افغان از سوی نیروهای نظامی ایران مورد آزار قرار می‌گیرند. بارها فیلم، تصاویر و یا روایتی از برخورد وحشیانه نیروهای نظامی جمهوری اسلامی با کارگران و مهاجران افغان منتشر شده است. در پاییز ۹۷ فیلمی از کتک‌زدن مهاجران افغان توسط نیروهای نظامی ایران منتشر شده بود، وقایعی که به نظر می‌آید برای تمامی مهاجران افغان که بدست نیروهای نظامی ایران دستگیر می‌شوند اتفاق می‌افتد. سال گذشته نیز شلیک ماموران نظامی جمهوری اسلامی به تعدادی از مهاجران افغان در منطقه مرزی منجر به کشته شدن حداقل دو کارگر مهاجر شده بود.

گزارش‌های منتشره در رابطه با اردوگاه "سفید سنگ" واقع در شهرستان فریمان در استان "خراسان رضوی"، نمونه بارز جنایت سازمان‌یافته حکومتی علیه مهاجران افغان است. از این اردوگاه گزارش‌های بد آن‌چنان زیاد است که رسانه اینترنتی "فرارو" پس از انتشار اخباری از ضرب‌وشتم و مرگ یک کارگر افغان در این اردوگاه در مرداد ۹۴ بارد "کشتار دسته جمعی افغان‌ها در این اردوگاه در سال‌های ۷۳ و ۷۷" نوشته بود: "رد چینی اتهاماتی نمی‌تواند چشم‌مان را بر آنچه در سفیدسنگ می‌گذرد ببندد. وقتی تقریباً همه کسانی که پای‌شان به سفیدسنگ باز شده، از دانشجو و طلبه گرفته تا کارگر و زن خانه‌دار و... یک چیز می‌گویند و آن، شدت عمل بیش از اندازه و توهین و تحقیرهای نابجا است، لزوم توجه و رسیدگی به وضعیت این اردوگاه و اردوگاه‌های مشابه برجسته می‌شود." اما چه اتهاماتی را "فرارو" رد می‌کند.

از اردوگاه "سفیدسنگ" اخبار متعددی از مرگ افغان‌ها در اثر ضرب‌وشتم، نبود امکانات بهداشتی و حتا تجاوز به کودکان و زنان منتشر شده است. اما مهترین وقایع به شورش زندانیان افغان در سال‌های ۷۳ و ۷۷ در این اردوگاه برمی‌گردد که منجر به قتل‌عام زندانیان شد، قتل‌عامی که جمهوری اسلامی همواره آن را تکذیب کرده است، همان‌طور که دیگر کشتارها را تکذیب می‌کند!! در جریان این کشتار تعداد بسیار زیادی از شورشیان توسط نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی سرکوب و به قتل رسیدند. دولت افغانستان نیز به دلیل نفوذ جریانات سیاسی دست پرورده جمهوری اسلامی و از آن مهتر خاستگاه طبقاتی دولت مستقر، نه در این موارد و نه در موارد دیگر هرگز از حقوق کارگران افغان مهاجر در ایران دفاع نکرده است و اتفاقاً همین مساله یکی از دلایل بی‌پروایی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در قتل بی‌محابای کارگران مهاجر افغان بوده است. این‌گونه است که کارگران مهاجر افغان جان‌شان نیز همچون مزدشان در جامعه سرمایه‌داری "کم ارزش" شده و هر کسی به خود اجازه می‌دهد تا "جان" آن‌ها را به راحتی بگیرد!!!

بدین ترتیب و بدون هیچ تردیدی جمهوری اسلامی متهم اول و عامل اصلی قتل کارگران مهاجر افغان و به رودخانه انداختن آن‌هاست. جمهوری اسلامی سال‌هاست که با تبلیغات نژادپرستانه و ضد افغان سعی کرده است تا بسیاری از مشکلات داخلی را به گردن مهاجران و کارگران افغان بیاندازد. نتایج این سیاست نژادپرستانه حتا در رفتار بخش‌هایی از جامعه که از نظر فکری عقب‌مانده هستند، قابل مشاهده است. آتش زدن منازل مهاجران افغان در روستای "نظام‌آباد" قزوین و شهر یزد در سال‌های گذشته از جمله نمونه‌های برجسته این رفتار هستند. رفتاری که بدون تردید در پشت آن تحریکات عوامل حکومتی بوده است. از سال‌های گذشته اسکان و حتا عبور و مرور افغان‌های ساکن در ایران در بسیاری از استان‌های کشور ممنوع شده است، براساس این طرح که از سال ۸۹ کلید خورد، حضور افغان‌های مقیم ایران در ۱۵ استان به‌طور کل ممنوع و در ۱۲ استان دیگر حضور آن‌ها در برخی شهرها و مناطق ممنوع اعلام گردید. در استان مازندران ۳۰ هزار افغان مقیم استان، حتا آن‌ها که به صورت قانونی با زنان ایرانی ازدواج کرده بودند، به استان‌های سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی و سمنان منتقل شدند. در برخی از شهرها از ورود افغان‌ها به پارک‌ها جلوگیری شد که نمونه آن ممنوعیت ورود افغان‌ها به پارک جنگلی "صفه" در روز سیزدهم در اصفهان بود.

یک نمونه قابل توجه و مهم که باید بر آن تاکید کرد، شعار تشکل دولتی و ضد کارگری "خانه کارگر" در روز جهانی کارگر در سال ۹۴ بود، زمانی که یکی از اعضای مهم این تشکل دولتی علی ربیعی در کابینه حسن روحانی به پست وزارت "تعاون، کار و امور اجتماعی" رسیده

## کشتار فجیع کارگران مهاجر افغان توسط دولت جمهوری اسلامی

بود. در راهپیمایی و تجمع این روز در تهران، تراکت‌ها و پلاکاردهایی از سوی "خانه کارگر" تهیه شده بود که بر روی آن‌ها نوشته شده بودند: "کارفرما حیا کن - افغانی را رها کن" و بدین ترتیب دولت جمهوری اسلامی تلاش کرد این تفکر نژادپرستانه را به میان کارگران - آن هم در روز همبستگی و اتحاد کارگران سراسر جهان - ببرد که عامل بیکاری کارگران ایران کارگران زحمتکش و تلاشگر افغان هستند!!!

سخنان عراقی معاون وزیر خارجه یکی از آشکارترین اظهار نظرهای نژادپرستانه و ضد افغان مقامات جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر بوده است که به‌خوبی تفکر طبقه حاکم را عیان می‌سازد. وی ۱۸ اردیبهشت سال گذشته در برنامه ویژه خبری شبکه دوم سیمای جمهوری اسلامی با اشاره به "هزینه تحصیل بیش از ۴۰۰ هزار دانش‌آموز افغان در مدارس و بیش از ۲۳ هزار دانشجوی افغان در دانشگاه‌های ایران" و بیان این‌که "افغان‌های شاغل در ایران برای خانواده‌های خود در افغانستان پول می‌فرستند"، گفت به‌مخاطر تحریم‌های جدید آمریکا، ممکن است دولت ایران مهاجران افغان را از کشور بیرون کند!!! وی با وقاحت گفت: "بحران را در افغانستان آمریکایی‌ها ایجاد کردند نه ما و خودشان باید هزینه‌های‌اش را بپردازند نه ایران".

اما همین حکومت که این همه تبلیغات نژادپرستانه می‌کند و بسیاری از مشکلات جامعه را به گردن افغان‌های کارگر و زحمتکش می‌اندازد، در سوء استفاده از فقر و تنگدستی کارگران افغان وقاحت و بی‌شرمی را حتا نسبت به دیگر دولت‌های جهان از حد گذرانده است. از سویی طبقه حاکم سرمایه‌دار با بهره‌بری از کارگران افغان که مجبورند به دلیل موانع "قانونی" که توسط همین طبقه تصویب شده، سخت‌ترین کارها را با مزدهای پایین‌تر و بدون داشتن بیمه و سایر حقوقی که در "قانون کار" آمده انجام دهند، بین کارگران ایرانی و افغان رقابت ایجاد کرده و از این طریق حداکثر بهره را هم از کارگران افغان و هم از کارگران ایرانی می‌برند. از سوی دیگر دولت جمهوری اسلامی باز با بهره‌گیری از همان موانع قانونی و فقر تحمیل شده به کارگران افغان، آن‌ها را اجیر کرده و به‌طور مثال با سازماندهی در لشکر "فاطمیه" از آن‌ها به عنوان سرباز (مزدور) برای پیشبرد سیاست‌ها و مطامع منطقه‌ای خود بهره می‌برد.

کارگران و زحمتکشان ایران و افغانستان نه تنها دشمن یکدیگر نیستند، بلکه متحد واقعی یکدیگر در برابر دشمن مشترکی به نام جمهوری اسلامی هستند، حکومتی که مسبب تمام این فجایع است، از کشتار کارگران و جوانان در قیام آبان که تعدادی از آن‌ها اتفاقاً افغان بودند، تا به رودخانه انداختن کارگران افغان و قتل عام آن‌ها.



## اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

### اعدام ابرار از عاب جامعه است، علیه حکومت اعدام بایستیم!

جمهوری اسلامی حاکمیت ارتجاعی و ضد انقلابی‌اش را با اعدام مخالفین سیاسی آغاز کرد و طی بیش از چهار دهه، اعدام یک ابزار کلیدی سرکوب جامعه بوده است. از اعدام‌های صحرانی ماه‌های بعد از انقلاب ۵۷ در کردستان و ترکمن صحرا تا اعدام گسترده زندانیان سیاسی در مقاطع مختلف دهه شصت، از اعدام‌های در ملأ عام زندانیان عادی تا قتل عام در تظاهرات‌ها و اعتراضات توده‌ای، همه یک هدف را دنبال کرده‌اند: **بقای حکومت با اتکا به سرکوب و گسترش ابرار در جامعه!**

اعدام یک قتل عمد دولتی است. تنها تفاوت قتل توسط دولت با قتل توسط افراد این است که قتل توسط فرد ممکن است خواسته یا ناخواسته رخ دهد، اما دولت عمدانه و آگاهانه اعدام می‌کند، با نقشه قبلی و طی مراسمی شنیع می‌کشد، برای آن دادگاه و قاضی و جلد دارد، و بدتر؛ آنرا بنام "اجرای عدالت" جاری می‌کند. حکومت و نظامی که راه حل دردهای اجتماعی را جلد و اعدام می‌داند، حتی بعنوان یک نظم بورژوازی پوسیده تر از اسلاف خویش است. قربانیان اعدام، برخلاف ادعای "مقابله با جرم" دولتها، اساساً مردمی هستند که سلطه سیاسی و فرهنگی قدرت حاکمه تن نمی‌دهند. اعدام یک جنایت سازمانیافته دولتی برای خط زدن صورت مسئله معضلات اجتماعی است که مسبب آن نظم و مناسبات اقتصادی کنونی است.

اعدام‌های اخیر در شهرهای مختلف ایران بویژه در وحشت از تلاطمات سیاسی و اعتراضات توده‌ای و کارگری است و در عین حال پاسخی به شورش زندانیان در زندان‌های ایران است که بین مرگ در اثر کرونا و شلیک زندانبانان، دومی را انتخاب کردند. دستور "رئیس" جلد برای اجرای سریع احکام اعدام صادر شده، تلاشی برای نشان دادن دندان تیز و قدرت سرکوب نظام اسلامی به جامعه‌ای است که از هم اکنون اعتراض و اعتصاب در آن مجدداً آغاز شده است. اعدام‌های اخیر یک سیاست پیشگیرانه برای جلوگیری از تکرار خیزش‌های آبانماه است که سرعت اوج می‌گیرد. در این میان سیاست جمهوری اسلامی این است که خانواده‌های مقتولین را وسیله و شریک اجرای اعدام و اهداف ارتجاعی و جنایتکارانه خود کند. با اعدام، هیچ زندگی از دست رفته‌ای بر نمی‌گردد، با اعدام هیچ درد فقدانی التیام نمی‌یابد، با اعدام تنها چرخ‌های ماشین جنایت رونقکاری و سنت قرون وسطائی "خون در مقابل خون" مرمت می‌شود. اعدام ارتکاب قتل مجدد و قانونی و دامن زدن به روحیه انتقامجویی در جامعه است. هر جامعه‌ای که به آزادی با هر روایتی فکر میکند، باید آگاهانه از آن عبور کند و وظیفه خود را در هم کوبیدن ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی جنایت و قتل و شانس دادن به افراد برای بازگشت به یک زندگی مفید قرار دهد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، خانواده‌های قربانیان، آزادیخواهان و بویژه طبقه کارگر و اردوی چپ جامعه را به تقابل آگاهانه با اهداف ارتجاعی حکومت اسلامی و سیاست اعدام فرامی‌خواند. خانواده‌های قربانیان نباید وسیله جنایت و اهداف حکومتی شوند. ما از تلاش‌های مردم آزادیخواهی که تلاش دارند مانع هر اعدامی شوند قدرانی می‌کنیم و در عین حال بر ضرورت یک اقدام گسترده و اجتماعی علیه سیاست حکومت اسلامی و اهداف ارتجاعی و ضد کارگری تاکید داریم. ما اهداف جمهوری اسلامی و این قتل‌های حکومتی را قویاً محکوم می‌کنیم و از مردم آزادیخواه ایران در داخل و خارج کشور می‌خواهیم همصدا با ما و با ابتکارات مختلف در مقابل سیاست‌ها و اهداف ارتجاعی جمهوری اسلامی سد محکمی ایجاد کنند. ما خواهان آزادی فوری زندانیان سیاسی، توقف و لغو احکام اعدام و آزادی زندانیان عادی در شرایط بحران کرونا هستیم. **نه به اعدام! اعدام باید ممنوع و ملغی شود!** حق حیات یک حق پایه‌ای انسان‌هاست و هیچ دولت و قدرت و اتوریته‌ای حق سلب آنرا ندارد!

سرنگون پاد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!  
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۶ مه ۲۰۲۰ - ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۹

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت.

## مشعل مبارزه، این بار در معادن زغالسنگ برافروخته شد

دیگر زندهبودن جنبش پویای طبقه کارگر را نشان داد. طبقه‌ای که بنا به موقعیت طبقاتی و جایگاهش در تولید، مبارزه‌ی آن علیه طبقه سرمایه‌دار امری اجتناب‌ناپذیر است. زغالسنگ در شیپور اعتصاب دمید و ندا سر داد؛ مبارزه طبقاتی تعطیل‌بردار نیست. به دنبال پخش خبر مربوط به تصمیم‌گیری مدیریت "شرکت زغالسنگ کرمان" به واگذاری معادن زغالسنگ زرنند و کوهبنان و راور کرمان به بخش خصوصی، روز دوشنبه اول اردیبهشت ۹۹، ۳۵۰۰ کارگر این معادن به‌طور همزمان و یکپارچه دست به اعتصاب زدند. کارگران این معادن با تجمع و راهپیمایی و حمل شعارنوشته‌ها و پارچه نوشته‌های بزرگی مانند "ما کارگران معادن زغالسنگ کرمان در خصوص واگذاری به بخش خصوصی معترضیم و خواهان احقاق حقوق خود می‌باشیم" و "خصوصی‌سازی معادن یعنی مرگ کارگران زغالسنگ"، مخالفت شدید خود را با واگذاری این معادن به بخش خصوصی اعلام نمودند.

شایان‌ذکر است که سیاست خصوصی‌سازی معادن، از روز اول با اعتراض و مخالفت کارگران معدن روبرو بوده است. اعتراضات گسترده کارگران معدن در دهه هشتاد و مخالفت شدید آنان با واگذاری معادن به بخش خصوصی، سبب شد که معادن زغالسنگ کرمان در سال ۸۹ زیرپوشش وزارت صمت درآید. شرکت معادن زغالسنگ کرمان در سال ۹۲ برای تهاجر بدهی‌های دولت به "صندوق بازنشستگان فولاد" واگذار گردید. دولت جمهوری اسلامی که پیگیرانه واگذاری ته‌مانده‌ی شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و حراج آن‌ها را دنبال نموده است، تصمیم دارد این شرکت را به "هلدینگ دالاهو" واگذار کند. ظاهراً تصمیم بر این است که در مرحله اول ۴۵ درصد سهام این شرکت در بازار بورس عرضه شود.

این تصمیم مخالفت شدید هزاران کارگر معادن زغالسنگ کرمان را در پی داشته

است. کارگران معادن زغالسنگ کرمان افزون بر مخالفت با خصوصی‌سازی این معادن، خواست‌های دیگری نیز دارند. این کارگران به‌رغم آن‌که ۱۵ تا ۲۰ سال سابقه کار دارند اما با قراردادهای موقت و یک‌ساله کار می‌کنند و به‌رغم کار سخت و خطرناک و جان‌کندن در اعماق زمین، تنها دو میلیون و هفتصد هزار تومان مزد می‌گیرند. از این‌رو کارگران معادن زغالسنگ کرمان خواهان انعقاد قراردادهای دائمی و افزایش دستمزد هستند. اجرای کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل، اجرای قانون کار (مواد ۷ و ۹۲)، اعمال ضریب شغلی بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان‌آور و همچنین ضمانت شغلی از خواست‌های دیگر کارگران است.

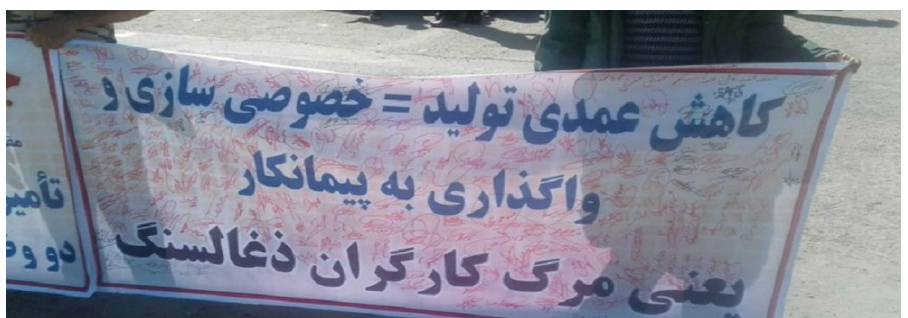
به دنبال این اعتصاب و تجمع، مقامات استانی به کارگران وعده دادند ظرف ۱۰ روز به خواست‌های کارگران رسیدگی شود. روز شنبه ششم اردیبهشت، مدیران شرکت، نماینده کرمان و راور در مجلس و برخی مقامات استانی در رابطه با این اعتصاب و در غیاب کارگران، جلساتی برگزار کردند. در فاصله اعتصاب اول اردیبهشت تا اعتصاب بعدی در ۱۵ اردیبهشت، علی‌رغم وعده‌ی رسیدگی به خواست‌های کارگران، اما نه‌فقط هیچ اقدامی در راستای پذیرش و تحقق خواست‌های کارگران انجام نشد، بلکه روابط عمومی "صندوق بازنشستگان فولاد"، بر واگذاری سهام شرکت معادن زغالسنگ کرمان در بازار بورس تأکید کرد. محمدرضا پور ابراهیمی نماینده کرمان و راور در مجلس در هماهنگی با وزارت اطلاعات خواهان جلوگیری از "اخلال" و "توقف فعالیت" شرکت شد و اعتصاب کارگران را "دشمن‌شاد کن" خواند. وی پس از نشست با حسین حمیدیان مدیرعامل دالاهو و مدیران صندوق بازنشستگان فولاد در محل دفتر خود، از قطعی بودن واگذاری سهام شرکت معادن زغالسنگ کرمان به شرکت دالاهو سخن گفت. سامان مرتاض مدیرعامل شرکت معادن زغالسنگ کرمان نیز ادعا کرد واگذاری معادن زیرمجموعه‌ی



صندوق بازنشستگان فولاد به هلدینگ دالاهو به‌منظور پیشرفت این شرکت‌هاست. پس از پایان مهلت ۱۰ روزه و بی‌توجهی به خواست‌های معدن کاران، کارگران نیز از روز دوشنبه ۱۵ اردیبهشت، بار دیگر متحد و یکپارچه دست از کار کشیدند و با تجمع در مقابل دفتر شرکت معادن زغالسنگ کرمان، خواستار رسیدگی به خواست‌های خود شدند. کارگران شعار می‌دادند: "خصوصی نمی‌خوایم" و خطاب به مدیرعامل شرکت می‌گفتند:

دروغگو، دروغگو. کارگران معادن زغالسنگ در ادامه‌ی پی‌گیری مطالبات خود در چهارمین روز اعتصاب و تجمع خود در مقابل شرکت معادن زغالسنگ کرمان، دفتر این شرکت را به اشغال خود درآوردند. نیروی انتظامی از روز ۱۶ اردیبهشت از ترس گسترش اعتراضات و برای ممانعت از پیوستن سایر کارگران به کارگران اعتصابی تجمع‌کننده در مقابل دفتر شرکت، تمام جاده‌ها و راه‌های ورودی به این محل را مسدود کردند. علی‌رغم این اقدامات و وعده‌های دروغین مقامات دولتی، اعتصاب کارگران معادن زغالسنگ کوهبنان، راور و زرنند کرمان تا چند روز بعد نیز ادامه یافت و مخالفت کارگران با سیاست دولت برای واگذاری این معادن ادامه دارد.

شواهد و فاکتورهای متعددی از کاهش قیمت و فروش نفت و منبع درآمد دولت گرفته تا ورشکستگی کم‌سابقه مالی و کسری فاحش بودجه، رژیم سیاسی حاکم را بر آن داشته است برای تأمین مالی و جبران کسر بودجه، آن بخش از شرکت‌ها و مؤسسات تولیدی و اقتصادی هنوز باقی‌مانده در دست دولت و ثروت‌های اجتماعی را وسیع‌تر و شدیدتر از گذشته به بخش خصوصی واگذار کند. اجرای سیاست خصوصی‌سازی طی بیش از دو دهه، صدها هزار کارگر را از کار بیکار نموده و آینده شغلی صدها هزار کارگر دیگر



## مشعل مبارزه، این بار در معادن زغالسنگ برافروخته شد

دولت آنان را افزایش دهند. کارگران معادن که از تشکل مستقل ویژه خود محروم‌اند، در پرتو تلاش کارگران آگاه و پیشرو معادن زغالسنگ و هماهنگی با کارگران آگاه و پیشرو سایر معادن می‌توانند نطفه‌های تشکل مستقل کارگران معادن را پایه‌ریزی کنند.

یکی دیگر از راه‌های تقویت مبارزه کارگران معادن، بسیج خانواده‌ها و کشاندن آنان به عرصه مبارزه است. درس‌ها و تجارب جنبش کارگری، از جمله تجربه مبارزات کارگران معادن از نمونه معادن مس سرچشمه و خاتون‌آباد و معادن سنگ‌آهن بافق و نیز تجربه مبارزات کارگران فولاد و هفت‌تپه، حاوی این آموزش است که ورود خانواده‌ها به عرصه مبارزه علنی، مبارزه کارگران را تقویت می‌کند و در ادامه می‌تواند حمایت سایر اقشار زحمتکش شهری را نیز در پی داشته باشد.

کارگران شاغل در بخش‌های مختلف، هنگام اعتراض و اعتصاب باید یاری‌رسان هم باشند. نباید کارگران معادن زغالسنگ کرمان را تنها گذاشت. در تحت چنین شرایطی تشکل‌های مستقل کارگری به‌ویژه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه می‌توانند و باید به یاری رفقای کارگر خود در معادن برخیزند. این، جزو وظایف طبقاتی تشکل‌های مستقل کارگری است که از هم‌طبقه‌ای‌های خود به نحو فعال‌تری به دفاع برخیزند، از خواست‌ها و اعتراضات کارگران معادن حمایت کنند و به هر شکلی که می‌توانند آنان را یاری کنند و در جهت تعمیق همبستگی کارگری و تقویت پیکار کارگران معادن گام بردارند.

بالین‌همه، اعتصابات یکپارچه ۳۵۰۰ کارگر معادن زغالسنگ کرمان و اعتراض نسبت به سیاست خصوصی‌سازی دولت را، تا همین‌جا و صرف‌نظر از نتیجه نهایی آن باید یک پیروزی برای جنبش کارگری به‌حساب آورد چراکه کمترین نتیجه‌ی مشعلی که زغالسنگ کرمان برافروخت این است که در فضای منجمد کرونائی، ترک بزرگی ایجاد کرد.

جنوبی، معدن اصلی و معدن چشمه پودنه) به‌طور یکپارچه دست به اعتصاب زدند و همزمان از رفتن به داخل تونل معدن خودداری کردند. افزون بر این، درست همان روزی که معادن زغالسنگ کوهبنان وارد اعتصاب شدند، کارگران معادن زغالسنگ شمال شهر شاهرود یعنی کارگران معدن زغالسنگ "ملج آرام" و کارگران معدن زغالسنگ "زمستان یورت در استان گلستان و همچنین کارگران معدن زغالسنگ البرز شرقی (واقع در منطقه طزره استان سمنان) نیز وارد اعتصاب شدند و دست به تجمع زدند و بدین ترتیب اعتصابات و اعتراضات هماهنگ و همزمان در ۹ معدن زغالسنگ واقع در سه استان کشور شکل گرفت.

بنابراین بر مبنای این تجارب عینی و عملی، کارگران پیشرو و آگاه معادن زغالسنگ کرمان از استعداد و توانایی سازمان‌دهی اعتصاب در چندین معدن زغالسنگ



برخوردار هستند و می‌توانند با ایجاد ارتباط با کارگران آگاه در سایر معادن زغالسنگ و ایجاد کمیته یا شورای هماهنگی متشکل از کارگران پیشرو معادن زغالسنگ، اعتراضات و اعتصابات بزرگ حول خواست‌های مشترک و همزمان در چندین معدن زغالسنگ را سازمان دهند. علاوه بر این کارگران معادن زغالسنگ کرمان با اعزام پیک به سایر معادن و یا از طرق دیگر مثلاً از طریق شبکه‌های مجازی، می‌توانند در راستای جلب حمایت سایر معدنچیان تلاش کنند، صفوف معدن کاران را متمرکزتر و متشکل‌تر سازند و امکان پیروزی خود در مقابله با سرمایه‌داران و



را به مخاطره افکنده است. شتاب و اصرار بیشتر بر این واگذاری‌ها و چوب حراج زدن بر ثروت‌های اجتماعی، تردیدی باقی نمی‌گذارد که دولت به‌سادگی از تصمیم خود برای واگذاری شرکت معادن زغالسنگ کرمان بر نمی‌گردد و مصمم است معادن زغالسنگ کوهبنان، راور و زرنند کرمان را نیز مانند ده‌ها معدن دیگر از معدن طلا گرفته تا مس و زغالسنگ و سنگ‌آهن، به سرمایه‌داران بخش خصوصی واگذار نماید. بنابراین کارگران این معادن باید هوشیاری خود را حفظ کنند و فریب وعده‌های دروغین مدیران و مقامات دولتی را نخورند و این نکته مهم را از یاد نبرند که تنها با اعتصاب و استمرار مبارزه متشکل و یکپارچه است که می‌توان دولت را از اجرای این تصمیم بازداشت.

اعتصاب یکپارچه ۳۵۰۰ کارگر معادن زغالسنگ کوهبنان، راور و زرنند، گویای این واقعیت است که کارگران آگاه و پیشرو معادن زغالسنگ قادرند اعتصابات بزرگ فراتر از یک معدن را سازمان دهند. سابقه مبارزاتی و اعتصابات کارگری در معادن ایران نیز بسیار درخشان و مایه مباهات طبقه کارگر است. پرونده اعتصابات کارگران معادن، پرونده بسیار قطوری است که صفحات آن با اعتصابات بزرگی چون اعتصابات مکرر و پرشور کارگران معدن مس سرچشمه و خاتون‌آباد، اعتصابات مکرر و یکپارچه ۲۰۰۰ کارگر معدن سنگ‌آهن چادرملو، ۵۰۰۰ کارگر معدن سنگ‌آهن بافق و ده‌ها هزار کارگر معادن زغالسنگ و طلا و دیگر معادن آذین بسته است. کارگران معادن زغالسنگ از طیس گرفته تا کرمان و سمنان و گلستان، بارها و بارها برای بهبود شرایط کار، برای افزایش دستمزد و قرارداد دائمی و تضمین شغلی و همچنین در اعتراض به سیاست خصوصی‌سازی، دست به اعتصاب و تجمع و راهپیمایی زده‌اند. از یاد نبریم که پنج سال پیش در دی‌ماه ۹۴ هزاران کارگر شش معدن زغالسنگ کوهبنان در استان کرمان (از جمله معادن هشونی، همکار، پابدانای

### تصحیح و پوزش:

در نشریه کار شماره ۸۶۸ پاره ای اشتباهات تایپی هست که ضمن پوزش از خوانندگان، به این وسیله تصحیح می‌شوند.

صفحه ۳ ستون ۲ سطر ۳۱ - تا شنبه ۱ اردیبهشت اشتباه و درست آن تا دوشنبه ۱ اردیبهشت است.

صفحه ۳ ستون ۳ سطر ۳۶ - شنبه ۲ اردیبهشت اشتباه و درست آن سه شنبه ۲ اردیبهشت است.

صفحه ۴ ستون ۱ سطر ۴ - دانشگاه جندی پور اشتباه و درست آن دانشگاه جندی شاپور است.

صفحه ۴ ستون ۲ سطر ۴ - پنجشنبه ۵ اردیبهشت اشتباه و درست آن پنجشنبه ۴ اردیبهشت است.

صفحه ۸ ستون ۱ سطر ۳۲ - ۱ میلیون اشتباه و درست آن ۱ میلیون است.

## بازگشایی مساجد، قطعه ای دیگر از پازل دولت در کشتار مردم

همان جلسه روز یکشنبه ۱۴ اردیبهشت، تعداد کشته شدگان ویروس کرونا در ایران را ۴۷ نفر و مبتلایان را نیز کمتر از هزار نفر اعلام کرد. مبتلایان و کشته شدگان کرونایی که تا آن روز کمترین تلفات رسمی اعلام شده توسط وزارت بهداشت بود. این تعداد از مبتلایان و جان باختگان روز یکشنبه، آنچنان موجب رضایت خاطر حسن روحانی و دیگر اعضای ستاد به اصطلاح مقابله با ویروس کرونا قرار گرفت، که او و دیگر اعضای ستاد مبارزه با کرونا، بدون توجه به امر سلامت، بهداشت و جان توده های مردم ایران در تصمیماتی که از پیش گرفته شده بود، وضعیت جامعه را "عادی" و شرایط را دست کم در ۱۳۲ شهرستان برای بازگشایی مساجد "سفید" اعلام کردند. شهرهایی که تعداد آن ها در نخستین جمعه بازگشایی مساجد افزایش یافت و به ۱۸۰ شهرستان رسید.

ادامه آمار سازی های جعلی، تصمیمات جدید دولت در بازگشایی مساجد و مراکز تولیدی، اعلام وضعیت "سفید" و "کم خطر" جلوه دادن وضعیت فاجعه بار ناشی از بیماری کرونا، جملگی در شرایطی صورت گرفته است که یک روز بعد از سخنان حسن روحانی در عادی جلوه دادن شرایط بحران کرونایی کشور، معاون وزیر بهداشت اعلام کرد: هیچ نقطه ای از ایران در وضعیت "سفید" و "عادی" نیست. او همچنین اوضاع ۱۵ استان کشور از جمله خوزستان را "قرمز" و شدیداً بحرانی اعلام کرد. استان هایی که به گفته مسئولان بهداشتی تعداد مبتلایان و جان باختگان ویروس کرونا در آن ها همچنان روندی صعودی و رو به افزایش دارند. خبرگزاری ایسنا نیز، روز پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت، به نقل از رئیس بیمارستان رازی اهواز نوشت: "اگر در اورژانس ۱۰۰ مراجعه کننده داشته باشیم باید نیمی از آن ها بستری شوند؛ یعنی وضع به قدری خراب است که از هر دو مراجعه کننده به بیمارستان رازی، باید یک نفر بستری شود". علیرضا زالی، فرمانده ستاد مبارزه با کرونا در تهران نیز روز ۱۷ اردیبهشت اعلام کرد، هیچ تغییری در شرایط این شهر بوجود نیامده و از گروه های پر خطر خواست از حضور در سطح شهر اجتناب کنند. زالی، همچنین از لزوم بازنگری در پروتکل های بهداشتی برخی مشاغل خبر داد و گفت: "به نظر می رسد پروتکل هایی که برای این مراکز صادر شده در تناسب با شرایط جمعیت حاضر در آن ها نیست".

علاوه بر موارد یاد شده، محمد رضا ظفرقندی، رئیس سازمان نظام پزشکی ایران نیز روز شنبه ۲۰ اردیبهشت، در گفتگو با روزنامه شرق گفته است، پس از رفع محدودیت ها در پایان فروردین در شهر تهران اکنون "نتایج آن را داریم می بینیم که تعداد مبتلایان رو به افزایش است و آمار آن در تهران چند برابر شده است".

در کنار این مجموعه از اظهار نظرهایی که همچنان بر وضعیت بحرانی کرونا در ایران تاکید دارند، آمارهای رسمی کیانوش جهانپور، سخنگوی وزارت بهداشت نیز گویای این امر است، که در روزهای بعد از اعلام تصمیم دولت در بازگشایی مساجد آمار مبتلایان و کشته شدگان ویروس کرونا در ایران افزایش یافته است.

تصمیمات جدید دولت و اقدامات تاکوونی آن در

مقابله با ویروس کرونا، تماماً بیانگر این واقعیت است که دولت جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز، اجرای یک سیاست معین و از پیش تعیین شده ای را دنبال کرده است. سیاستی که بر مبنای "ایمن سازی" گله ای در مبتلا کردن تدریجی ۷۰ درصد جمعیت کشور به ویروس کرونا سازماندهی شده است. پیشبرد این سیاست جنایتکارانه که از همان روزهای نخست ورود کرونا به قم، با شعار "قرنطینه بی قرنطینه" آغاز شد، طی سه ماه گذشته، کشتاری تدریجی، ادامه دار و فاجعه ای بس هولناک را بر سر توده های مردم ایران آوار کرده است.

در واقع، هیئت حاکمه ایران از همان ابتدای امر که از ورود ویروس کرونا به کشور باخبر شد، بجای برخورد شفاف، اطلاع رسانی سریع، قرنطینه کردن مناطق آلوده و به دنبال آن ردیابی دقیق افراد مبتلا به ویروس کرونا جهت مهار و کنترل ضربتی این ویروس در همان نقطه آغازین شیوع، به پنهان کاری روی آورد. در ادامه این پنهانکاری آشکار با سهل انگاری و عدم قبول مسئولیت، عملاً راه انتقال عمومی کرونا به سراسر کشور را هموار کرد.

در مقابل اینگونه اقدامات جنایتکارانه جمهوری اسلامی و بسیاری از دولت های دیگر که دست کم در روزهای اولیه شیوع ویروس کرونا، جملگی عملکردی مشابه هم داشته اند، دولت های نظیر چین، کره جنوبی، ژاپن و ویتنام قرار دارند که با اقدامات سریع و ضربتی در قرنطینه کردن مناطق آلوده قادر به مهار ویروس کرونا شدند. در این میان اما، دولت ویتنام با عملکردی بسیار مطلوب جهت مهار کرونا، اکنون بر تارک همه کشورهای جهان نشسته است. کشوری غیر ثروتمند، با ۹۶ میلیون جمعیت و داشتن بیش از هزار کیلومتر مرز مشترک با کشور چین آلوده به ویروس کرونا. کشوری با اقتصادی ضعیف و موقعیتی نه چندان مطلوب می بایست به مقابله با ویروس مرگبار کرونا بر می خاست. دولت ویتنام، به محض باخبر شدن از شیوع ویروس کرونا در چین، از همان اواخر ماه ژانویه (اوایل بهمن) با برخوردی قاطع نسبت به رعایت قرنطینه و دنبال کردن انسجام اجتماعی، به طرز شگفت آوری از پیامدهای مرگبار و تراژیک ویروس کووید ۱۹ بدور ماند. دولت ویتنام، بجای انجام آزمایش های گسترده کرونا روی افراد، که اقدام اصلی کشور نسبتاً ثروتمندی همانند کره جنوبی بود، سیاست اصلی خود را بر جداسازی و قرنطینه کردن افراد مبتلا و ردگیری تماس های رده دوم و رده سوم این افراد گذاشت. در ویتنام، بر عکس جمهوری اسلامی، مقامات این کشور به محض باخبر شدن از شیوع ویروس کرونا در چین، فوراً کمیته ملی هشداردهی را ایجاد کردند. در اولین گام از اجرای این برنامه ملی، مدارس ویتنام از ماه ژانویه (بهمن ماه) بسته و ۱۶ مارس (دهه سوم اسفند)، قرنطینه عمومی در تمام این کشور آغاز شد. با انجام اینگونه اقدامات سریع و ضربتی، دولت ویتنام در کوتاه ترین زمان ممکن بدون بر جای گذاشتن حتی یک کشته و تنها با داشتن ۲۸۸ فرد مبتلا که آن ها نیز تا نیمه فروردین جملگی درمان شدند، به طرز شگفت آوری موفق به مهار و کنترل ویروس مرگبار کرونا شد. تا جاییکه، نماینده سازمان جهانی بهداشت در ویتنام معتقد است که "واکنش سریع دولت این کشور به بحران کرونا، مهمترین عامل موفقیت بوده است. اولین تحقیقات

کشور در رابطه با ارزیابی از خطرات، اوایل ماه ژانویه، بلافاصله پس از دریافت اخبار مربوط به موارد بیماری در چین انجام شد".

در مقابل دولت ویتنام، با چنین تجربه ای گران بها در مهار ویروس کرونا، دولت جنایتکار جمهوری اسلامی قرار دارد که از همان آغاز با پنهانکاری، دروغگویی، آماردهی جعلی و پیشبرد سیاست "قرنطینه بی قرنطینه" عملاً کشتار بی محابای مردم را پیشه کرده است. دولتی که با پیشبرد سیاست ایمن سازی گله ای، به طور روزانه جان و هستی مردم را به حراج مرگ گذاشته است. سیاستی مرگبار که پیشبرد آن با همه فجايع، آلام و تبعات ویرانگری که تا کنون بر جای گذاشته است، همچنان توسط دولت ایران دنبال می شود.

پوشیده نیست که تبعات پیشبرد سیاست تدریجی "ایمن سازی گله ای" یا همان ایمنی انبوه مورد نظر دولت جمهوری اسلامی، صرفاً در افزایش روزانه آمار مبتلایان و تعداد جانباختگان ویروس کرونا خلاصه نشده و نخواهد شد. طی همین سه ماه گذشته، در پی پیشبرد این سیاست جنایتکارانه دولت جمهوری اسلامی، تا کنون کارگران و عموم توده های زحمتکش مردم ایران به اندازه کافی با فجايع مرگبار ویروس کرونا مواجه شده اند. روشن است که ادامه این وضعیت و به درازا کشیدن زمان مهار ویروس کرونا در ایران که فعلاً هیچ چشم اندازی هم برای مهار آن متصور نیست، علاوه بر بالا رفتن روزانه آمار مبتلایان و جان باختگان، موجب افزایش هرچه بیشتر بیکاری، گسترش فقر و بی خانمانی، از بین رفتن سلامت روانی جامعه، افزایش خشونت های خانگی، بالا رفتن آمار ناهنجاری های اجتماعی و تشدید وضعیت فلاکت بار معیشتی توده های کارگر و زحمتکش نیز خواهد شد. توده هایی که طی ۴۱ سال با سرکوب و زندان و کشتارهای جمهوری اسلامی مواجه بوده و اکنون نیز گرفتار ویروس مرگبار کرونا شده اند. وضعیتی که با اعمال سیاست ایمن سازی گله ای دولت دست کم تا ماه های طولانی ادامه خواهد داشت.

چرا که، طبق گفته حسین عرفانی، رئیس اداره مبارزه با بیماری های واکسیناسیون، تا کنون "کمتر از نیم درصد جمعیت ایران به کرونا مبتلا شده اند، این در حالی است که برای ایمنی گله ای یا ایمنی انبوه که برخی مطرح می کنند باید ۷۰ تا ۷۵ درصد جمعیت گرفته باشند". در چنین وضعیتی، روشن است که "هنوز با ایمنی گله ای یا ایمنی انبوه در ایران خیلی فاصله داریم. بنابراین، اینکه عده ای از مردم فکر کنند ایمنی پیدا کرده اند و می توانیم وارد شرایط عادی زندگی شویم، درست نیست".

در واقع، هنوز در آغاز راه هستیم و با تصمیمات جدید دولت جمهوری اسلامی در بازگشایی مساجد و دیگر اماکن عمومی، فعلاً قطعه دیگری از پازل سیاست "ایمن سازی گله ای" هیئت حاکمه ایران برای کشتار عمومی مردم در کنار قطعات دیگر این پازل گذاشته شده است. روشن است تا تکمیل این پازل مرگبار و مبتلا شدن ۷۰ درصدی جمعیت ایران به ویروس کشنده کرونا، زمان درازی در پیش است. پوشیده نیست، تحمیل چنین وضعیت مرگبار و غیر قابل تحملی به کارگران و توده های زحمتکش ایران، نمی تواند با سکوت، عدم اعتراض و قامت شکستن مردم در زیر چنین آوار سنگین و مهلکی ادامه پیدا کند.

## آزادی مطبوعات هم در ایران، نیازمند استقرار حکومت شورائی است

تحت کنترل دولت استبدادی‌اند و یا وابسته به یکی از جناح‌ها و حتی ارگان‌های نظامی و امنیتی آن. می‌ماند روزنامه‌ها و مجلات که اغلب آن‌ها را در ظاهر، افراد مستقل انتشار می‌دهند. در واقعیت اما این نشریات نیز یا مستقیماً وابسته به یکی از جناح‌های حکومت‌اند یا مورد حمایت آنها قرار دارند. در ضمن این را نیز می‌دانیم، از آنجائی که مردم ایران هیچ اعتمادی به رسانه‌های موجود در جمهوری اسلامی ندارند، تیراژ آن‌ها چنان پائین است که درآمدشان حتی جویبگوی هزینه چاپ نیست. بنابراین از نظر مالی نیز کاملاً وابسته به دستگاه استبدادی هستند. اما اگر این وابستگی‌ها نیز نبود، هر روزنامه و مجله‌ای که بخواهد در ایران انتشار یابد، از همان آغاز باید بپذیرد که وابسته به دستگاه استبداد و پیشبرنده سیاست آن هست. چرا؟ با نظری به قانون مطبوعات رژیم، این حقیقت کاملاً آشکار است.

برای این که کسی بتواند در ایران، اجازه انتشار یک نشریه را از وزارتخانه سانسور موسوم به ارشاد اسلامی کسب کند، از همان آغاز باید تضمین دهد که با دستگاه استبدادی و سانسور هیچگونه مخالفتی ندارد. قبل از هرچیز آنچه که تقاضا کنندگان این نشریات باید بپذیرند، پایبندی و التزام عملی به قانون اساسی است. یعنی التزام عملی به نظام ولایت مطلقه فقیه.

قانون مطبوعات رژیم دیکتاتوری عریان، مشخص تر به آن می‌پردازد و این وظیفه را برعهده روزنامه‌ها می‌گذارد که برای پیشبرد اهداف قانون اساسی رژیم استبدادی تلاش کنند. تصریح شده است که نباید "مطلب علیه اصول قانون اساسی" نوشته شود رسانه باید "فرهنگ اصیل اسلامی و گسترش فضائل اخلاقی اسلامی" را ترویج و تبلیغ کند.

"برای نفی مرزبندیهای کاذب و تفرقه‌انگیز و قرار ندادن افشار مختلف جامعه در مقابل یکدیگر" تلاش کند. به زبان صریح تر اگر رژیم دیکتاتوری با سرکوب قهری تلاش می‌کند، مبارزه طبقاتی را مهار کند، وظیفه رسانه، انکار واقعیت وجود طبقات و مبارزه طبقاتی است. همچنین نباید "تحریص و تشویق افراد و گروهها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران در داخل یا خارج" بکند.

این نشریه باید از "نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند" پرهیز کند.

البته "مطبوعات حق دارند نظرات، انتقادات سازنده، پیشنهادها، توضیحات مردم و مسئولین را با رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه درج و به اطلاع عموم برسانند"

نباید "اسناد و دستورها و مسائل محرمانه، اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، نقشه و استحکامات نظامی، انتشار مذاکرات غیر علنی مجلس شورای اسلامی و محاکم غیر علنی دادگستری و تحقیقات مراجع قضایی بدون مجوز قانونی" را فاش کنند و انتشار دهند. "نیاز به توضیح نیست که تحت حاکمیت رژیم استبدادی همه چیز محرمانه است.

"اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و همچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید"

هم نباید وجود داشته باشد.

"نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروههای منحرف و مخالف اسلام (داخلی و خارجی) به نحوی که تبلیغ از آنها باشد" نیز ممنوع است.

و کلام آخر این که "اعضاء و هواداران گروههای ضد انقلاب و یا گروههای غیرقانونی و محکومین دادگاههای انقلاب اسلامی که به جرم اعمال ضد انقلابی و یا علیه امنیت داخلی و خارجی محکومیت یافته‌اند و همچنین کسانی که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران فعالیت و یا تبلیغ می‌کنند حق هیچگونه فعالیت مطبوعاتی و قبول سمت در نشریات را ندارند." به عبارت صریح تر هیچ مخالفی حق هیچ گونه فعالیت مطبوعاتی نمی‌تواند داشته باشد.

با این توضیحات پوشیده نیست که چرا مطبوعات در ایران به شرطی می‌توانند موجودیت داشته باشند که مدافع نظم استبدادی حکم و پیشبرنده سیاست‌های آن باشند و اگر کوچکترین خطی از مقررات تعیین شده توسط اداره سانسور صورت گیرد، چنانچه به فوریت این نشریه تعطیل نشود، کمترینش این است که سرو کار نویسند، گزارشگر یا صاحب امتیاز آن با دادگاه و زندان باشد. ده‌ها نمونه از تعطیل روزنامه هائی که حتی وابسته به جناح‌های طبقه حاکم بوده و بازداشت‌ها را نیز شاهد بوده‌ایم. اما، جمهوری اسلامی فقط رعایت ضوابط نظم استبدادی سانسور را از روزنامه نگاران داخلی نمی‌خواهد، بلکه حتی تلاش می‌کند خبرنگاران خارجی را هم با توسل به رشوه یا تهدیدهای مختلف از جمله حتی تهدید به مرگ در خدمت سیاست‌های خود قرار دهد. نمونه‌های آن را در گذشته نیز دیده‌ایم و تازمترین نمونه آن خبرنگار شبکه اول آلمان است که از ترس به گروگان گرفته شدن توسط رژیم، ایران را ترک و در مصاحبه خود افشا کرد:

"وزارت امور خارجه آلمان هشدارهایی در مورد سفر او به ایران داده بود و این نگرانی وجود داشت که او به عنوان گروگان سیاسی از سوی نیروهای امنیتی ایران بازداشت شود."

وی در "این گفتگو موقعیتی را تشریح کرده که به گفته خودش "واقعا او را ترسانده بود". او می‌گوید: "در یک مورد از سوی نهادهای اطلاعاتی ایران احضار شده بود و او باید به هتلی می‌رفت. این خبرنگار زن در آنجا با یک گروه ۸ نفره از مأموران امنیتی مرد روبرو می‌شود. وی می‌گوید "سعی می‌کنند مرا بترسانند. آنها همه چیز را درباره من می‌دانستند". مأموران به این خبرنگار گفته بودند که دیگر نباید به ایران بیاید. «آنها گفتند می‌دانی که اینجا چه اتفاقی برای خبرنگاران می‌افتد، ممکن است راننده کامیون یکباره از مسیر خود منحرف شود و تو را زیر بگیرد.»

نیازی به توضیح بیشتر نیست. درجائی که یک دولت دینی و دیکتاتوری عریان حاکم باشد، اساساً نمی‌تواند بحثی از آزادی مطبوعات در میان باشد. این وضعیتی است که مردم ایران البته نه اکنون بلکه از سالها پیش با آن مواجه‌اند.

در طول یک قرن گذشته به جز لحظاتی از این تاریخ که دوره انقلابات و یا بی ثباتی اوضاع سیاسی بوده است، همواره وضع بر همین منوال بوده است. این که مردم ایران در این سال‌ها از آزادی‌های سیاسی و از جمله آزادی مطبوعات

محروم بوده‌اند، به این علت است که طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران از همان بدو تولدش در ایران یک طبقه محافظه کار و ارتجاعی از کار درآمد و از همان آغاز از ترس توده‌های زحمتکش مردم و سرنگونی، برای حفظ سلطه طبقاتی خود، راهی جز این نداشت که با دیکتاتوری عریان، سرکوب قهری و انقیاد معنوی مردم که یکی از لوازم آن، سلب آزادی‌های سیاسی است بر مردم حکومت کند. از آنجائی که آگاهی توده‌های مردم ایران، سلطه ستمگرانه این طبقه را به مخاطره می‌افکند، پیوسته تلاش کرده است توده مردم را در نا آگاهی و انقیاد نگهدارد. به خش‌ترین و رسواترین شیوه سلطه، به دیکتاتوری عریان، استقرار رژیم سرکوب و اختناق و سلب آزادی‌های سیاسی از مردم متوسل شده است. بنابراین بی دلیل نیست که پی‌آمد انقلاب مشروطیت، دیکتاتوری رضا خانی بود، آخرین تلاش‌های بورژوازی به اصطلاح لیبرال، به کوتاهی ۲۸ مرداد و دیکتاتوری عریان رژیم محمد رضا شاه ختم شد و از درون سرنگونی رژیم شاه و انقلاب سال ۵۷ در شرایطی که مردم ایران سال‌ها در چنگال خرافات و نا آگاهی اسیر بودند، دولت دینی سر برآورد.

دولت دینی جمهوری اسلامی که در ذات خود یک دیکتاتوری عریان، سرکوبگر و دشمن آزادی‌هاست، تمام شیوه‌های سرکوبگرانه مادی و معنوی پیشینیان خود را به کمال رساند. نتیجه، آن دیکتاتوری عریان و تروریستی، سرکوب عریان و عنان‌گیخته و اختناق، نفی آزادی و بی حقوقی است که مردم ایران اکنون با آن مواجه‌اند. بدیهی است که در اینجا نمی‌تواند چیزی به نام آزادی مطبوعات، در همان محدوده‌ای که در دموکراسی‌های پارلمانی هست، وجود داشته باشد.

مادام که نظم سرمایه‌داری و طبقه سرمایه‌دار بر ایران حاکم باشند، مردم ایران هرگز نه آزادی سیاسی خواهند داشت و نه حتی آزادی مطبوعات. این آزادی هنگامی به دست خواهد آمد که طبقه‌های برابری حاکم گردد که منافع اش در وجود آزادی‌هاست. تنها، طبقه کارگر است که برای تحقق هدف بزرگش، استقرار نظم سوسیالیستی به وسیله‌ترین و گسترده‌ترین آزادی‌ها نیاز دارد. از همین روست که در برنامه سازمان ما نیز که از منافع طبقه کارگر و استقرار یک حکومت شورائی و نظمی سوسیالیستی دفاع می‌کند، تاکید شده است:

"حکومت شورائی باید در همان اولین گام، آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم را در کامل‌ترین و گسترده‌ترین شکل آن برقرار سازد و تضمین نماید. از این رو موارد زیر باید اجرا گردد: - آزادی کامل فکر و عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب، تشکیل و فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، شوراهای و کلیه تشکلهای صنفی و دموکراتیک.

انحلال تمام دستگاه‌های تقنیش و سانسور، جاسوسی و شکنجه و ممنوعیت بی قید و شرط این اقدامات." برابری حقوق کلیه اتباع کشور مستقل از عقیده، نژاد، جنسیت، قومیت و ملیت،

و .....

## آزادی مطبوعات هم در ایران، نیازمند استقرار حکومت شورائی است

محاکمه و مجازات قرار گرفته‌اند، یا مقامات دولتی و پلیس با خبرنگاران بدرفتاری کرده‌اند و غیره.

حال اگر در کشوری اساساً آزادی‌های سیاسی وجود نداشته باشد، آزادی بیان و عقیده وجود نداشته باشد و فراتر از آن سوی ارگان‌ها و نهادهای پلیسی - امنیتی، یک وزارتخانه ویژه سانسور هم وجود داشته باشد که وظیفه‌اش سانسور تمام عرصه‌های فعالیت‌های فرهنگی یک کشور و از جمله رسانه‌هاست، روشن است بحثی از آزادی مطبوعات و رسانه‌ها نمی‌تواند در میان باشد. نخست باید این آزادی وجود داشته باشد که هرکس بتواند در ابراز عقیده خود آزاد باشد، بتواند آزادانه آن را انتشار دهد، تا بتوان از آزادی رسانه‌ها صحبت کرد، وگرنه روزنامه‌ها و رسانه‌ها صرفاً ابزارهایی هستند که طبقه حاکم برای انتشار اخبار و گزارش‌های دروغ، به گروهی افراد به نام نویسندگان و خبرنگاران، حقوقی

می‌پردازد تا مطالب سفارشی و دستوری برای حکومت تهیه و انتشار دهند. اینجا دیگر از آزادی رسانه خبری نیست تا بتوان از نقض آن سخن گفت. نمونه برجسته آن ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که در ایران یک دولت دینی استبدادی حاکم است و طبقه حاکم با سلب ابتدائی‌ترین حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم ایران، از طریق یک دیکتاتوری عربی و تروریستی بر مردم حکومت می‌کند. در اینجا، تلویزیون و رادیو مستقیماً ابزار دفاع از رژیم استبدادی، تبلیغ و ترویج دروغ‌پردازی‌های رژیم و سیاست‌های آن هستند. افرادی که تحت عنوان خبرنگار، نویسنده و مجری برنامه‌ها در این رسانه‌ها مشغول به کارند، حقوقی می‌گیرند که برای تحکیم و تقویت نظم استبدادی حاکم تلاش کنند. خبرنگاری‌ها نیز در این رژیم سیاسی یا مستقیماً

در صفحه ۷

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان  
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 869 May 2020



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح

و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی